

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد قراگوزلو

۰۴ می ۲۰۱۱

بن لادن؛ ویروس تروریسم دولتی جنگ سرد

درآمد

وینستون چرچیل در گوشه ای از کتاب قطور خاطرات خود سر و ته ماجرای ظهور و سقوط "رضاشاهکبیر" را در یک سطر جمع کرده است: "خودمان آورده بودیم، خودمان هم بردیم".

گرچه این تعبیر را در تحلیل حوادث سیاسی نباید تعمیم داد و از درون آن به توهم دانی‌جان ناپلئونی افتاد. اما درجه-ای از واقعیت چنین نگره‌ای چندان قابل انکار نیست.

رضاشاه که با کودتای تمام عیار انگلیسی‌ها به قدرت رسیده بود، طی یک چرخش سیاسی به آغوش رقیب (فاشیسم هیتلری) غلتید و به پایان عمر سیاسی خود رسید. چنین است حکایت اسامه بن لادن. "قهرمان" امپریالیسم امریکا، که زمانی برای بیرون راندن "کفار" (کمونیسم روسی) از "سرزمین مقدس افغانستان" ساخته و با دوپینگ عربستان و پاکستان و امارات پرداخته شده بود...

گفته می‌شود شیشه‌ی عمر یکی از آخرین بازماندگان سندیکای جنایت‌کاران جنگ سرد، که علیه منافع ارباب شوریده بود، شکسته است. بی‌تردید نطفه شدن این ویروس مقاوم و کم خطر شده، از شر حضور امریکا در منطقه نخواهد کاست و خاستگاه یازده سپتمبر را وارد برهه جدیدی خواهد کرد. افول هژمونی نظامی ایالات متحد، پیش از آن‌که به اُفت اسلام سیاسی از نوع القاعده مربوط باشد، به کاهش قدرت اقتصادی آن دولت وصل می‌شود. سقوط درجه دخالت‌گری امریکا در آینده خاورمیانه ارتباط چندان با سقط شدن یک محفل تروریستی خودی و سبقت جنین دیر هنگام القاعده (از نوع افغان العرب) ندارد. تبلیغات سرسام آوری هم که مدیای سرمایه‌داری غرب برای شاهکار توامان ISI پاکستان، سیاه راه انداخته است، کمترین کمکی به شکست ایده آل‌های دکتترین "نظام جهانی نو" و "خاورمیانه جدید" نخواهد کرد. انقلاب عربی دیوار کل این اتوپی را فرو ریخته است.

خبر قتل بن لادن دقیقاً زمانی رسانه‌ی شده که مدیریت امنیتی، پولیسی و نظامی امریکا دست‌خوش تغییراتی در سطح وزارتی گردیده است و شکست‌های دولت اوباما در عرصه کنترل بحران اقتصادی، جنگ عراق و افغانستان و از دست دادن متحدان قدیمی در افریقای شمالی و خاورمیانه امکان پیروزی مجدد دموکرات‌ها در انتخابات آینده را به مخاطره افکنده است. چندان بی‌هوده نیست که اوباما به محض دریافت خبر قتل بن لادن خود را تا حد سخن-گوی ارتش تنزل می‌دهد و با چهره‌ای خواب زده در مقابل دوربین می‌ایستد.

امریکا برای حفظ هژمونی رو به نزول خود به این پیروزی‌های خبرساز نیاز دارد!

امریکا و طالبان؛ از دوستی تا دشمنی

پذیرفتن این موضوع که سه کشور هم پیمان امریکا - عربستان، پاکستان و امارات - بدون هم‌آهنگی و کسب اجازه از ایالات متحد اقدام به تشکیل، تقویت و گسیل طالبان به افغانستان کرده باشند فاقد دلایل منطقی است. دولت ایالات متحد در افغانستان منافع اقتصادی و سیاسی فراوانی دارد که چشم پوشی از این کشور را عملاً ناممکن می‌سازد. پیش از به قدرت رسیدن طالبان ایالات متحده به دلایل متعددی از مجاهدان افغانی حمایت مالی، نظامی و سیاسی می‌کرد. امریکا مشتاق بود از طریق تقویت نیروهای مجاهدان و بدون حضور مستقیم به چند هدف مشخص دست پیدا کند:

الف. پس از سقوط محمدرضا شاه و محمدظاهر شاه، افزایش نفوذ امریکا در منطقه و پر کردن خلاء این دو قدرت وابسته، ضروری بود.

ب. اخراج شوروی از افغانستان می‌توانست التیامی بر زخم‌های شکست فضاخت بار امریکا در ویتنام باشد. این اهداف برای امریکا جنبه و ظرفیت کوتاه مدت و مقطعی داشت. ایالات متحد و رای بازی افغانستان، اهداف استراتژیک بسیار مهمی را دنبال می‌کرد. دسترسی به انرژی ارزان، مهار ناسیونالیسم عربی، کنترل و هدایت ایدئولوژی اسلام سیاسی و حفظ امنیت اسرائیل رؤس این ستراتژی بود. اما همه ماجرا در این چهار مؤلفه خلاصه نمی‌شد. به طور مفصل‌تر می‌توان دو محور ستراتژیک را در تبیین نقش فعال امریکا در افغانستان ترسیم کرد:

۱. انرژی: وجود ذخایر غنی نفت و گاز در آسیای مرکزی، لقمه‌ای نیست که ایالات متحده بتواند به سادگی از کنار آن بگذرد. در این منطقه ثروتی حدود ۹۰ میلیارد بشکه نفت یا تقریباً هشت تریلیون دلار با احتساب هر بشکه ۸۰ دلار نهفته است. ایالات متحده فقط ۲۲ میلیارد بشکه ذخیره نفتی دارد. با توجه به حضور امریکا در پاکستان، در صورتی که افغانستان نیز در قالب متحدی وفادار گوش به فرمان امریکا باشد، آن‌گاه عبور خطوط انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی به اقیانوس هند از مسیری جز ایران می‌تواند از یک سو فزون‌خواهی ترکیه را کاهش دهد، از سوی دیگر بر ایران و روسیه نیز فشار وارد آورد. امریکا به شدت مترصد است که این ستراتژی را از طریق کشیدن خط لوله نفت و گاز از ترکمنستان تا شهر بندری گواتر پاکستان دنبال کند. ترکمنستان چهارمین ذخیره بزرگ گاز جهان یعنی ۲۱ میلیارد مترمکعب گاز در اختیار دارد. تأسیس این خط لوله - که نیازمند هزینه‌ای بالغ بر هفت میلیارد دلار است - پای امریکا را به طور مستقیم به سوخت‌های فسیلی آسیای مرکزی و دریای خزر باز می‌کند. سرمایه‌گذاری شرکت امریکائی chevron و شرکت دلتای عربستان در منطقه در تأمین اهداف همین ستراتژی تعریف می‌شود. توفیق این سیاست به ویژه پس از جذب لتونی، استونی، لیتوانی، گرجستان و آذربایجان به پیمان‌های غربی به امریکا کمک خواهد کرد تا چنگال خود را بر حیات اقتصادی و سیاسی روسیه - که درصدد تجدیدحیات قدرت گذشته است - فرو کند.

۲. مهارچین: پس از ستراتژی نخست که در نهایت به مهار روسیه خواهد انجامید، امریکا چشم طمع دوم خود را به سوی قدرت رو به گسترش چین باز کرده است. مستقل از سستی نظریه جنگ تمدنی؛ فراموش نکنیم که نومحافظه-کاران امریکائی از جمله ساموئل هانتینگتون بارها به دولت امریکا در مورد خطرات اتحاد دو تمدن کنفوسیوسی و اسلامی هشدار داده و یادآور شده‌اند که اگر این اتحاد با حمایت تمدن ارتدکسی روسیه نیز همراه شود آن‌گاه در فرضیه جنگ تمدن‌ها، بازنده اصلی امریکا خواهد بود. افغانستان یکی از حساس‌ترین دروازه‌های ورود به آسیب-پذیرترین منطقه چین را در اختیار دارد. ایالات متحده با حضور در افغانستان به دنبال در اختیار داشتن کلید این دروازه است. منطقه اویغور یا سین کیانگ با مساحتی معادل ایران، تقریباً ۲۵ میلیون جمعیت مسلمان و ترک تبار را در خود جای داده است. در صورتی که امریکا بتواند دیده بان‌های خود را بر دروازه‌های این منطقه در افغانستان مستقر سازد، آن‌گاه به راحتی موفق خواهد شد که به صورت‌های مختلف چینی‌ها را تحت فشار قرار دهد.

علم کردن موضوع استقلال سین کیانگ پس از اجرای این سناریو، چندان دشوار نخواهد بود، تا چینی‌ها باج مورد نظر را به حساب ایالات متحده واریز کنند. (به نا آرامی های سال ۲۰۱۰ سین کیانگ دقیق شوید تا به عرضم برسید.)

از زمانی که مشخص شد دولت ربانی همسو با سیاست‌های رقبای امریکا - ایران، هند و روسیه - حرکت و عمل می‌کند، ایالات متحده و همپیمانانش که تمام سرمایه‌گذاری‌های خود را در جریان "جهاد مقدس" بر باد رفته می‌دیدند عزم خود را برای جای‌گزینی قدرت دیگری که حافظ منافع شان باشد، جزم کردند. ریشه‌های اولیه طالبان به اساس این ستراتیژی شکل گرفت. به همین منظور امریکا و دوستانش وارد مرحله تازه‌ای در تغییر روند قدرت سیاسی در افغانستان شدند و چون گلبدین حکمت‌یار نتوانست مهره کارآمدی برای اجرای این سیاست باشد، تجهیز و تقویت مهره دیگری به نام ملامحمد عمر و گروه طالبان در دستور کار قرار گرفت. در اکتبر ۱۹۹۴ جان سی مونجو سفیر ایالات متحده همراه همتای پاکستانی‌اش بدون اجازه دولت ربانی وارد افغانستان شد و از قندهار مرکز فرماندهی طالبان بازدید کرد. در ۲ نوامبر ۱۹۹۵ روزنامه اردو زبان پاکستان از قول رابین رافائل (معاون وقت وزارت خارجه امریکا) نوشت:

«از آنجا که گروه طالبان میانه رو است و علیه بنیادگرایی عمل می‌کند، امریکا از این گروه حمایت می‌کند. رافائل که مسؤلیت امور آسیای جنوبی در وزارت خارجه ایالات متحده را به عهده داشت در اظهار نظر دیگری گفت با وجود سوءظن بین‌المللی نسبت به طالبان، این جریان باید به عنوان یک جنبش بومی که قدرت پایداری را به نمایش گذاشته‌اند به رسمیت شناخته شود.»^۱

همچنین سید محمود خیرخواه سفیر وقت افغانستان در تهران طی مصاحبه‌ای در حمل ۱۳۷۴ - درباره نحوه حمایت امریکا از گروه طالبان - گفت:

«ما فهرست‌هایی به دست آورده‌ایم که در آن‌ها مشخصات فنی تمامی "استینگر"های امریکائی موجود در افغانستان، مکان آن‌ها و این‌که این موشک‌ها از کجا و در دست چه کسانی و با چه وابستگی حزبی و گروهی هستند، نوشته شده است. این فهرست‌ها درون لباس اجساد یا از داخل خودروهای گروه طالبان کشف شده است.» وی افزوده بود: «از داخل لباس کشته‌شدگان گروه طالبان مقدار معتنابهی دلار امریکا که در اختیار هر عضو بوده به دست آمده است. میزان پول موجود در لباس کشته‌شدگان یا اسرا برابر بوده است و این دقیقاً نشان می‌دهد که آنان منابع نیرومند خارجی داشته‌اند و نسبت به خرج کردن پول‌ها نیز تشکیلاتی عمل می‌کرده‌اند.»^۲

با این همه، امریکائیان که همواره هراس خود را از امواج دموکراسی‌خواهی در جهان فرعی نشان داده‌اند^۳ برای آن که ظاهر دموکراتیک مآبانه حقوق بشری خود را حفظ کنند، هیچ گاه دولت طالبان را به رسمیت نشناختند. جنایات ضد انسانی و نقض بی‌پروا و مکرر حقوق بشر در ابعاد گسترده از جانب سربازان طالبان چنان آشکار بود که مادلین آلبرایت، وزیر خارجه دولت کلینتون در پاسخ به این سؤال که چرا امریکا به رغم حمایت‌های پنهانی، طالبان را به رسمیت نمی‌شناسد گفت:

«سبب مخالفت ما با طالبان روشن است. به دلیل عمل‌کرد منفی آنان درباره حقوق بشر. رفتار اهانت‌آمیز و شرم‌آور آنان نسبت به زنان و کودکان و بی‌احترامی نسبت به شان انسان»^۴

دودوزه بازی های امریکا در برخورد با دولت طالبان چندان دوام نیاورد و با ورود اسامه بن‌لادن به افغانستان، ورق‌ها برگشت. پس از یک سلسله وقایع تروریستی در کنیا، تانزانیایا و ارجنتاین و به دست آمدن سرخ‌هایی از دخالت عوامل و عناصر سر سپرده به بن‌لادن و به دنبال اخراج این تروریست بلند بالای سعودی تبار از کشور خود و استقرار تمام و کمال وی در افغانستان و حمایت بی‌چون و چرای رهبران طالبان از بن‌لادن، مناسبات امریکا و طالبان وارد دور تازه‌ای از مناقشات خصمانه شد. واشنگتن از طالبان مصرانه می‌خواست که اسامه بن‌لادن را کتف

بسته در اختیار سازمان‌های امنیتی امریکا قرار دهند یا حداقل او را در افغانستان به زنجیر بکشند. اما طالبان بی-اعتناء به درخواست حامیان بزرگ مالی و نظامی خود، برای آنان شاخ و شانه می‌کشیدند و نشان می‌دادند که اسلام سیاسی سلفی در مناسبات و روابط بین‌المللی ایدئولوژیک عمل می‌کند. به این ترتیب ملامحمد عمر در پاسخ به پیام امریکا مبنی بر استرداد بن‌لادن به آن کشور در تاریخ ۱۳۷۷/۵/۲۹ به صراحت تأکید کرد:

«امریکا دشمن اسلام است و اسامه بن‌لادن پناهنده‌مسلمان است که امارت اسلامی نمی‌تواند او را تحویل کفر دهد ولو این‌که تمام دنیا در مقابلش صف‌آرایی کند.»^۵

این موضع ملامحمد عمر تا آخرین لحظه سقوط طالبان کماکان و بدون کم‌ترین عقب‌نشینی به قوت خود باقی ماند و در نهایت حکومت طالبان را نیز بر باد داد. به عبارت دیگر می‌توان شمارش معکوس سقوط طالبان را از لحظه ورود بن‌لادن به افغانستان و موضع‌گیری شدید ملامحمد عمر علیه امریکا به حساب آورد. پیوندهای نزدیک ایدئولوژیک سران طالبان و اسامه بن‌لادن به قدری حیرت‌انگیز، تنگاتنگ، برادرانه و توأم با شیفتگی بود که یکی از فرماندهان ارشد طالبان هنگام ورود اسامه بن‌لادن به افغانستان خطاب به وی چنین گفت:

«ای شیخ سرزمین ما، سرزمین افغان‌ها نیست. بلکه سرزمین الله است و جهاد ما نیز جهاد افغان نبوده بلکه جهاد مسلمانان است. شهدای تو در هر ناحیه افغانستان حضور دارند و قبرهای آنان به این امر گواهی می‌دهد. تو اکنون میان خانواده و قوم و قبیله خودت هستی و ما خاکی را که تو روی آن قدم می‌زنی متبرک می‌دانیم.»^۶

آیا تداوم یا قطع حیات طالبان به وجود اسامه بن‌لادن گروه خورده بود؟

اسامه بن‌لادن؛ قهرمان یا ضد قهرمان؟

بن‌لادن همان فردی است که در جریان مبارزات مجاهدان با ارتش شوروی از جانب امریکائیان، لقب "قهرمان" گرفت. اسامه بن‌محمد بن عواد بن‌لادن در سال ۱۹۵۷ از مادری سوری و پدری یمنی در منطقه حضر موت یمن متولد شد. او هفتمین فرزند خانواده‌ای بود که بعدها تعداد فرزندانش به پنجاه تن بالغ گردید. اسامه در هفده سالگی با دختری سوری از خویشاوندان مادری‌اش ازدواج و تمام دوران تحصیل خود را در شهر جده سپری کرد و در ۲۴ سالگی از دانشگاه "ملک عبدالعزيز" در رشته مدیریت دولتی فارغ‌التحصیل شد. این‌که گفته می‌شود اسامه در امریکا تحصیل کرده روایتی بی‌اساس است.

پدر اسامه هر سال موسم حج در خانه‌اش میزبان صدها تن از علماء و روحانیان برجسته کشورهای اسلامی بود که برای ادای فریضه حج به حجاز می‌رفتند. این رسم که پس از فوت محمد بن‌لادن هم ادامه داشت برای اسامه جوان امکان آشنائی با شخصیت‌ها و جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا در گوشه و کنار جهان را فراهم آورد. عبدالله عزام (اعظم) - که بعدها نقش مهمی در افغانستان ایفا کرد - و "محمد عتوب" نویسنده و متفکر مشهور اخوان المسلمین بیش از همه اسامه را تحت تأثیر قرار دادند. در سایه این نوع ارتباطات اسامه بن‌لادن درست دو هفته پس از ورود ارتش شوروی به افغانستان سفر مخفیانه‌ای برای یک ماه به دعوت "جماعت اسلامی" پاکستان به افغانستان کرد و پس از بازگشت، جریانی را برای کمک به مجاهدان افغان به راه انداخت. در سال ۱۹۸۲ بن‌لادن تصمیم به اقامت در افغانستان گرفت و میزان زیادی وسایل و تجهیزات راه‌سازی و ساختمان‌سازی به آن کشور برد. در سال ۱۹۸۴ جمع کوچکی از اعراب اهل عربستان دور او گرد آمدند و بن‌لادن تصمیم گرفت برای جذب مسلمانان خارج از افغانستان به صفوف مجاهدان سرمایه‌گذاری کند. به این ترتیب، "بیت‌الابصار" را در پیشاور پاکستان تأسیس کرد. هم‌زمان با او استادش عبدالله عزام نیز مکتب "الخدمات الکفاح" و "القدمت" را در همان شهر تشکیل داد و این دو سازمان در کنار یکدیگر فعالیت تبلیغاتی گسترده‌ای را برای جذب مسلمانان گوشه و کنار جهان به صفوف مجاهدان آغاز کردند. تا سال ۱۹۸۶ "بیت‌الابصار" افراد زیادی را جذب کرد و به میان مجاهدان افغانی فرستاد.

در این سال بن‌لادن فعالیت‌های خود را گسترش داد و با ایجاد شش پایگاه نظامی مستقل، ضمن آموزش و مسلح کردن مجاهدان خارجی آن‌ها را به افغانستان فرستاد.

نخستین عملیات نیروهای تحت فرمان بن‌لادن علیه ارتش شوروی، جنگ "جاجی" در استان پکتیا بود. هسته‌های اولیه نظامی "القاعده" از همان زمان شکل گرفت. در سال ۱۹۸۹ و در پی اخراج نیروهای ارتش شوروی، بن‌لادن به عربستان سعودی رفت در مدت کوتاه اقامت بن‌لادن در عربستان بین وی و ملک فهد بر سر نحوه مقابله با رژیم عراق و موضع‌گیری در برابر امریکا، اختلافاتی رخ داد. بن‌لادن که پیش از حمله صدام حسین به کویت وقوع این عملیات را هشدار داده بود از سران عربستان خواست به جای استمداد از امریکا، از جهادگران تحت امر وی برای خنثا سازی حمله عراق استفاده کنند. عدم پذیرش این پیشنهاد و حضور یک‌پارچه نیروی امریکا در خلیج فارس و عربستان به نارضایتی و اعتراض بن‌لادن و در نتیجه محدود کردن وی از جانب مقامات سعودی انجامید. تا آنجا که او در شهر جده محصور شد و چند بار مورد بازجویی مقامات امنیتی عربستان قرار گرفت. بن‌لادن سرانجام در اپریل سال ۱۹۹۱ به کمک برادرش - که با امیر احمد وزیر کشور [داخله] عربستان روابط نزدیکی داشت - از آن کشور خارج شد و به افغانستان برگشت. گفته شده که بن‌لادن هنگام حضور در عربستان دست اندرکار سامان‌دهی برخی نیروهای زیرزمینی به سود جناح‌های خاص مخالف ملک فهد بوده است. در زمان جنگ‌های داخلی میان نیروهای جهادی در افغانستان، بن‌لادن از ورود به این کشمکش خودداری کرد و پس از نافرجامی در ایجاد اتحاد میان مجاهدان اواخر سال ۱۹۹۱ با هواپیمای جت شخصی‌اش به سودان رفت. دلیل اصلی جذب بن‌لادن به سودان، جنبش اسلام‌گرائی بود که در این کشور برای برقراری حکومت اسلامی به راه افتاده بود. فعالیت‌های عمرانی بن‌لادن و برادران و دوستان سرمایه‌دار سعودی‌اش در سودان قابل توجه است. در سال ۱۹۹۵ دولت عربستان تابعیت سعودی بن‌لادن را سلب کرد و دولت سودان تحت فشار سعودی‌ها عذر او را خواست. در سال ۱۹۹۶ بن‌لادن در جلال‌آباد افغانستان مستقر شد. پس از لغو تابعیت بن‌لادن، مبارزه علنی وی با حکومت عربستان ابتداء با صدور بیانیه‌ای شدیدالحن آغاز شد. انفجار یک خودرو در بهار ۱۹۹۵ در شهر ریاض اولین عملیات مسلحانه ضد حضور امریکائی‌ها در عربستان سعودی بود. مدت کوتاهی پس از انفجار در مجتمع مسکونی امریکائی خُبر در نزدیکی ظهران عربستان، بن‌لادن در اقدامی کم سابقه علیه امریکا حکم جهادی صادر کرد.

(درافزوده: این نکات تاریخی را از آن رو باز می‌گوئیم تا گفته باشیم هر شکل از " امریکا ستیزی" از ماهیت ترقی خواهانه بر خوردار نیست و مبارزه ضد امپریالیستی به شمار نمی‌رود.)

سال ۱۹۹۶ شهر جلال‌آباد - که بن‌لادن در آن پناه گرفته بود - تحت تسلط یونس خالص از فرماندهان مجاهدان بود، اما حضور بن‌لادن سبب شد که این فرمانده به گروه طالبان بپیوندد و جلال‌آباد نیز به تصرف نیروهای ملامحمد عمر درآید. از این زمان همکاری تنگاتنگ بن‌لادن و طالبان آغاز شد و در پی ناکام ماندن چندین عملیات سوء قصد - که از جانب سازمان امنیتی عربستان هدایت می‌شد - بن‌لادن به قندهار رفت و رسماً به نیروهایش دستور داد تا به صفوف طالبان بپیوندند. بن‌لادن دو هفته بعد از مصاحبه‌ای با تلویزیون امریکا، در اپریل ۱۹۹۸ در یک کنفرانس مطبوعاتی در شهر خوست اعلام کرد که به زودی حملاتی علیه امریکا انجام خواهد گرفت. چند هفته بعد سفارت-خانه‌های امریکا در نایروبی و دارالسلام منفجر شد.

بخش عمده‌ای از مصاحبه‌های بن‌لادن با CNN ، BBC و شبکه‌ی تلویزیونی الجزیره صورت گرفته است. پایه و مایه گفتمان و لحن سخن گفتن بن‌لادن در این مصاحبه‌ها - که نمونه‌های بارز آن پس از ۱۱ سپتمبر از تلویزیون الجزیره پخش شد - از زوایای مختلفی تأمل برانگیز است. نوید کرمانی، اسلام شناس، روزنامه نگار و مدیر گروه علمی تجدد و اسلام در کالج برلین به این نکته دقیق توجه کرده و جزئیات شگفت‌آوری از گفتمان ادبی بن‌لادن را استخراج کرده است. اصولاً همین لحن تاثیرگذار و تمرین شده گفتمان بن‌لادن است که نه تنها اطرافیان،

بلکه مخاطبان رسانه‌ای او را نیز مجذوب شخصیت پیچیده و مرموز رهبر القاعده کرده است. به نوشته نوید کرمانی:

«اسامه بن لادن به عربی شیوایی سخن می‌گوید. خلاف رهبران امروزی جهان عرب، عبارات محاوره‌ای بر زبان‌اش جاری نمی‌شود و در کاربرد پسوندهای صرفی اشتباه نمی‌کند. اشتباهی که حتا روشن‌فکران عرب نیز از آن در امان نیستند. واژه‌های کهنه‌ای به کار می‌برد که اعراب تحصیل کرده آن‌ها را از راه مطالعه آثار دینی و ادبیات کلاسیک می‌شناسند و از به کار بردن هر واژه نو اجتناب می‌کند. ولی بی‌دقتی او در گفتن صحیح صامت‌ها و تعدیل و مد مصوت‌های عربی فصیح نشان می‌دهد که از تحصیل علوم دینی از جمله قرائت قرآن دانش تجوید و شناخت عربی خوش‌آهنگ، بی‌بهره است. از سوی دیگر بن لادن می‌خواهد با تواضع ساختگی در بیان قلب برادران دینی را به رقت آورد.» نویسنده روزنامه المانی زود دوپچه سابتونگ ادامه می‌دهد:

«لباس و محل فیلم‌برداری از بن لادن، هاله‌ای از زمان و مکان پیامبران الاهی را به نمایش می‌گذارد و پرهیز در کاربرد زبان دوران مغلوبیت نظامی و سیاسی مسلمانان سابق را به خاطر می‌آورد، که صفای ایمان‌شان کمبودها را جبران می‌کرده است. سخنان بی‌ریای او روحیه پاک دینی و هابی‌ها را که گویا با روحیه رسول خدا مطابقت دارد، تلقین می‌کند. این گونه تواضع در برابر شکوه و زیبایی در پروتستان‌بیم بی‌سابقه نیست. اما در سنت اسلامی غریب و تازه است. زیرا این سنت تحت تاثیر زبان قرآن همواره بر زیبایی کلام تکیه داشته و به ترویج آن مبادرت می‌ورزیده است. وارثان این سنت در عصر حاضر شاعران بزرگی چون آدونیس یا محمود درویش هستند که اشعار خود را هنگام قرائت مانند اثر موسیقایی به نمایش می‌گذارند. وارثان دیگر آن رهبران سیاسی و دینی جهان عرب امروزند که ابتدال کلام خود را غرق شور و تکلف می‌کنند، اما این مرد کوهستان با وضوح و آرامش کلام از آنان دوری می‌جوید. روی گردانی از سنت رایج ادیبان و سخنوران را وقتی می‌توان به وضوح دریافت که اسامه بن لادن از قرآن نقل قول می‌کند.

در حالی که سخنرانی‌های دیگر، هنگام نقل از وحی الاهی صدای خود را به نحو غریبی بالا می‌برند و پائین می‌آورند، اسامه بن لادن آن را با آهنگ یکنواخت و آرامی ادامه می‌دهد. گویی فقط منطق پیامش برای قانع کردن دیگران کافی است. معلوم نیست که خود او تا چه حد دریافته باشد که چشم پوشی از لفاظی در وضعی که جهان غرب او را مظهر شر معرفی می‌کند خود بهترین ابزار سخنوری است. اسامه بن لادن با مردم جهان اسلام به نوعی سخن می‌گوید که اصلاً به انسان دیو صفتی که توصیف می‌شود، شباهتی ندارد. گرچه بیانش حاکی از عزم برای مبارزه‌ای متعصبانه است، مانند انسانی متعصب حرف نمی‌زند، بلکه آهسته و با احتیاط و به عربی ساده و متقاعد کننده سخن می‌گوید. بسیاری از اظهاراتش با آنچه مردم صلح‌جو در جهان اسلام فکر می‌کنند مطابقت دارد. ولی کمتر سیاست‌مداری جرأت می‌کند به این سادگی از درد و رنج فلسطینیان نقش سیاست خارجی امریکا، رفتار گزینشی آن و احساس تحقیر و سلب عزت نفس از جانب غرب حرف بزند.»^۷

شکی نیست که طالبان بخش عمده‌ای از موفقیت‌های نظامی، سیاسی و اداری خود را مرهون بن لادن هستند. او علاوه بر کمک مالی و نظامی فنون کشورداری را نیز به مقامات طالبان آموخت. با آن‌که به نظر می‌رسد منبع اصلی تغذیه مالی القاعده ثروت‌های سرشار بن لادن باشد. بسیاری از سرمایه‌داران مسلمان هم از کشورهای مختلف گوناگون جهان مبالغه‌گفتی از راه‌های مختلف به این شبکه تزریق می‌کنند. سرمایه‌گذاری‌های بن لادن در زمینه مدیریت املاک مستغلات، حمل‌ونقل دریائی اجاره هواپیما، خدمات، مقاطعه‌کاری و تجارت است. بیشتر سرمایه‌گذاری‌های تجاری او در کشورهای سومالی، سوئیس و لوکزامبورگ است. سرمایه‌گذاری‌های اروپائی او را وکلای سوئیسی‌اش انجام می‌دهند. بن لادن دارای یک شرکت ساختمانی به نام "الهجره" است که بزرگراه ۱۲۰۰ کیلومتری خرطوم به پورت سودان و میدان هوائی جدید سودان را ساخته است. او یک شرکت اصلی صادرات و واردات به

نام "وادی العقیق"، یک شرکت سرمایه‌گذاری به نام "طبا" و یک بانک اسلامی به نام "الشمال" دارد که سرمایه آن به پنجاه میلیون دلار بالغ می‌شود و در سودان مستقر است.^۸ گفته می‌شود عمده اعتبار مالی طالبان و القاعده از طریق تبدیل شمش‌های طلا به دلار تأمین می‌شده است. مسیر چنین روندی پاکستان (کراچی)، امارات (دبی)، اروپا و آمریکا بوده است. روزنامه واشنگتن پست در اوایل جنوری ۲۰۰۲ به نقل از منابعی که آن‌ها را "موثق" می‌خواند، نوشت:

«درست وقتی نیروهای آمریکا و ضد طالبان در حال فتح شهرهای مهم افغانستان بودند، طالبان و القاعده شمش‌های طلا و بسته‌های دلار را از مسیر بندر کراچی به دبی منتقل می‌کردند. پول‌ها و طلاهای خارج شده از بانک‌های افغانستان توسط فرستادگان مورد اعتماد طالبان و القاعده به بندر کراچی برده می‌شد و با استفاده از سیستم مالی و پولی امارات همه آن‌ها به شمش‌های طلا تبدیل می‌شد. هم اکنون دارائی‌های طالبان و القاعده در سراسر دنیا پراکنده و بخشی از آن به آمریکا منتقل شده است. به ادعای مقامات اطلاعاتی و مالی چند کشور پاکستان، امارات و برخی کشورها در اروپا و آمریکا، شمش‌های طلا نقشی حیاتی در تأمین مالی القاعده قبل و بعد از ۱۱ سپتمبر داشته است. طلا منبع مالی خوبی برای این شبکه است، چون به راحتی نوب می‌شود و انتقال‌پذیر است. مرکز عمده نقل و انتقالات طلاهای القاعده در دبی صورت می‌گرفته است. زیرا در این بندر از یکسو توجه چندان دقیقی به حساب‌های مالی نمی‌شود و از سوی دیگر بازارهای طلاهای دبی بهترین نقطه برای داد و ستد این کالا است... بخش عمده ای از پانصد هزار دلار پول خرج شده برای حملات ۱۱ سپتمبر از دبی تأمین شده است. مقامات مالی پاکستانی به واشنگتن پست گفته‌اند:

«در زمان جنگ آمریکا علیه افغانستان روزانه دو تا سه میلیون دلار توسط فرستادگان طالبان و القاعده از کراچی به دبی منتقل می‌شد. یکی از این فرستادگان سرکنسول طالبان در کراچی بود که تا اواخر دسامبر (۲۰۰۱) حداقل ششصد هزار دلار به دبی منتقل کرده است. طالبان و القاعده بعد از به قدرت رسیدن، مقدار زیادی طلا به افغانستان وارد کردند. طالبان از محموله‌های تجاری هند و پاکستان که از افغانستان عبور می‌کرد به طلا مالیات دریافت می‌کردند و مرکز همه این دادوستدهای طلایی امارات (دبی) بود. خطوط هوایی آریانا شمش‌های طلا را به قندهار منتقل می‌کرد.»^۹

دوستان و دستان بن‌لادن

محافل سیاسی از شیخ عمر عبدالرحمان، روحانی نابینا و دکتر ایمن الزواهری پزشک تکنوکرات و سیاست‌مدار مصری به عنوان دست‌های چپ و راست و نزدیک‌ترین دوستان اسامه بن‌لادن یاد می‌کنند. شیخ عبدالرحمان در حال حاضر به دلیل محکومیت به جرم توطئه چینی برای انهدام مرکز تجارت جهانی، پل‌ها و تونل‌های نیویورک در سال ۱۹۹۳، با گروهی از پیروانش دوران حبس ابد خود را سپری می‌کند. شیخ عمر عبدالرحمان دانش آموخته الازهر و دارای دکترای علوم قرآنی است. محبوبیت وی نزد بن‌لادن و الزواهری به حدی است که این دو سوگند خورده‌اند اگر شیخ در زندان بمیرد انتقام سختی از امریکائیان خواهند گرفت.

بعد از تحریر

مستقل از این که ایمن الزواهری از اتوریتته و کاریزمای بن‌لادن برخوردار نیست و اقیعیت این است که قتل بن‌لادن به مثابه افول اسلام سیاسی از نوع سلفی در منطقه ما نیست. قتل بن‌لادن پایان کار ویروسی است که در آزمایشگاه جنگ سرد آمریکا علیه کمونیسم روسی ساخته شده و در یک اشتباه محاسباتی گریخته بود. از قرار تقسیم مجدد جهان؛ مظاهر و نمادهای جنگ سرد را نیز تغییر داده است.....

پی‌نوشت‌ها:

۱. مکنزی. ریچارد (۱۳۷۷) *ایالات متحده و طالبان*، برگردان: عبدالغفار، محقق، تهران: بی‌بی‌نا، ص: ۱۳۹.
۲. محی‌الدین نجفی، محمدحسن (۱۳۷۵)، *افغانستان گذشته، حال، آینده*، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی قفقاز، سال پنجم، ش ۱۳، بهار ۱۳۷۵، صص: ۲۷۸-۲۷۷.
۳. قراگوزلو. محمد (۱۳۸۰) *برخورد تمدن‌ها یا جنگ دولت‌ها*، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش: ۱۷۰-۱۶۹.
۴. مکنزی. ریچارد، پیشین
۵. سجادی. عبدالقیوم (۱۳۷۷) *طالبان. دین. حکومت*. فصل‌نامه علوم سیاسی ش: ۱ ص ۲۲۲.
۶. احمدی. حمید، (۱۳۷۷) *طالبان، ریشه‌های علل ظهور و عوامل رشد*، ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۳۲-۱۳۱. نیز ن.ک:

The Islamic Taliban Movement the dangera of regional, Nida, ul Islam No. ۱۸, AP.may ۱۹۷۷.

۷. کرمانی. نوید (۱۳۸۰) *آهسته بگو و شعر را حربه خود بساز*، برگردان: منوچهر امیرپور، ایران: ۴ بهمن.
۸. فرهمند. مهرداد (۱۳۸۰) *قاعده‌ای برای تغییر تاریخ*، همشهری ماه: آبان
۹. Washington post, Jun. ۲۰.۲۰۰۲